



عوامل، راه کارها و موانع بهره‌مندی معنوی از قرآن کریم

جلسه - هفتم ۹۰/۱۱/۱۰

➤ تأویل قرآن

✓ سوره‌ی آل عمران - آیه‌ی ۷

❖ نظریه‌ی اول

❖ نظریه‌ی دوم

❖ نظریه‌ی سوم

✓ سوره‌ی اعراف - آیه‌ی ۵۳

✓ سوره‌ی یونس - آیات ۳۸ و ۳۹

➤ تأویل قرآن

یکی از مباحث مهم مرتبط با قرآن، مبحث تأویل قرآن می‌باشد. آنچه از آیات قرآن برمی‌آید، قرآن قطعاً دارای تأویل است، زیرا آیاتی از قرآن صراحتاً به تأویل قرآن اشاره دارند. ولی این که تأویل قرآن به چه معناست، اختلاف نظر زیادی میان مفسران وجود دارد. در این قسمت از بحث، آیات قرآنی را که در مورد تأویل قرآن می‌باشد مورد بررسی قرار می‌دهیم، تا با بیان دیدگاه‌های مختلف در این مورد، معنای صحیح تأویل قرآن مشخص شود.

✓ سوره‌ی آل عمران - آیه‌ی ۷

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

در عبارت اول آیه، تقسیم آیات قرآن به دو بخش «أُمُّ الْكِتَابِ» و «مُتَشَابِهَاتٌ» مورد تاکید قرار گرفته است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ.....»

خداوند کسی است که کتاب قرآن را بر تو (پیامبر ص) نازل کرده است، برخی از این آیات «أُمُّ الْكِتَابِ» هستند و بقیه‌ی

آیات متشابه هستند.

اغلب مفسران، بر اساس این آیه آیات قرآن کریم را به دو دسته‌ی محکم و متشابه تقسیم کرده‌اند. آیات محکم به آیاتی اطلاق می‌شود که پیام، منظور و معنای آیه کاملاً مشخص و واضح بوده و اساس قرآن بر این آیات محکم شده است، ولی آیات مشابه، آیاتی هستند که برای تفسیر و درک معنای صحیح آن باید به آیات محکم مراجعه کرد، و معنای آنها ممکن است مشتبه شده و مورد اختلاف قرار گیرد. این تقسیم‌بندی، موید لزوم تأویل این دسته از آیات می‌باشد.

«... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...»

و اما آنهایی که در قلوبشان انحراف وجود دارد، از روی میل و ایجاد فتنه و تمایل تأویل قرآن به سود خود، از آیات متشابه پیروی می‌کنند.

آیات متشابه، با توجه به معانی دو پهلو و نیاز به تدبیر و تفسیر برای درک صحیح منظور اصلی آیه، دستاویزی برای فتنه‌گران و منحرفان است تا دین را به میل خود تعریف کنند.

به عنوان نمونه در قرآن اشاره به «یدالله» (سوره ی فتح - آیه ۱۰) شده است. برخی از فرق اهل سنت، با توجه به این آیه و آیات دیگر، برای خداوند جسم قایل شده‌اند.

یکی از نمونه‌های تأویل انحرافی از آیات متشابه در قرآن، موضوع حرمت شراب می‌باشد. برخی با توجه به سوره ی بقره -

آیه ۲۱۹ که می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ

نَفْعِهِمَا...» تأویل می‌کنند که شراب دارای منفعی برای مردم نیز می‌باشد، پس اگر ما به شکلی، مثل ترکیب کردن و یا

خوردن برخی داروها، جلوی ضررهای آن را بگیریم، خوردن شراب مفید است و اشکالی ندارد. در حالی که نفعی که در آیه ی

فوق به آن اشاره شده، منافع اقتصادی است، یعنی تجارت شراب برای شما نفع و سود مالی و اقتصادی دارد، ولی خوردن آن

به طور قطع حرام است، زیرا از عبارت «إِنَّهُمَا كَبِيرٌ» در مورد آن استفاده شده است. برخی تحریم شراب در صدر اسلام را

تدریجی می‌دانند اگر این تدریج را در تحریم خوردن شراب بدانیم، یعنی این که در ابتدا حرام نبوده و فقط توصیه به نخوردن

آن شده و کم کم حرام شده، این برداشت نیز اشتباه است. حکم خوردن شراب از همان ابتدا حرام بوده، ولی گفتن آن

به تدریج بوده تا مردم آن زمان که وابستگی زیادی به آن داشتند، از نظر تربیتی از این حکم پیروی کنند. بنابراین خوردن

شراب از همان ابتدا حرام بوده و هیچ نفعی نیز در خوردن آن نیست. چنین آیاتی را باید با آیات محکم، تأویل کرد.

«... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ...»

این عبارت از آیه به طور قطع تأویل آیات را تایید می‌کند. ولی در مورد این که چه کسانی به تأویل آیات راه دارند،

نظریه‌های مختلفی وجود دارد که آنها را می‌توان در سه نظر جمع بندی و خلاصه کرد:

❖ نظریه‌ی اول

«...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا...»

طبق این نظریه، تأویل آیات قرآن را فقط و فقط خداوند می‌داند. لذا در قرائت آیه نیز بعد از کلمه «الله» وقف را جایز و اولی می‌دانند (قلی). در این نظریه «راسخان در علم» به تأویل قرآن راه ندارند، ولی به هر آنچه که از سوی خداوند است، با اعتماد به این که خدایی است، ایمان و اعتقاد قلبی داشته و آن را می‌پذیرند؛ چه تأویل آن را بدانند و چه ندانند. در این حالت، «و» قبل از «الرَّاسِخُونَ» واو استیناف است، که در ترجمه معنا نمی‌شود.

❖ نظریه‌ی دوم

در این نظریه «و» قبل از «الرَّاسِخُونَ» را واو عطف دانسته، لذا وصل دو عبارت را در قرائت جایز و اولی می‌دانند (صلی):

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»

یعنی تأویل قرآن را فقط خداوند و راسخان در علم می‌دانند. بر اساس این نظریه کسانی که علم الهی در جان و روحشان رسوخ کرده است، نیز به تأویل قرآن راه دارند، مثل ائمه علیهم السلام.

❖ نظریه‌ی سوم

در این نظریه که کمتر معروف می‌باشد، ولی برخی از روایات ما نیز به آن اشعار دارد، آیه به صورت دیگری معنا می‌شود، در این نظریه، با در نظر گرفتن کل آیه، تأویل آیات قرآن را مختص خداوند و اولی الالباب می‌داند. یعنی عبارات آیه به این شکل از هم تفکیک می‌شوند:

- «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» فقط خداوند تأویل آیات را می‌داند.

- «وَأَلْرٰسٰخُوْنَ فِي الْاَعْلَمِ يَقُوْلُوْنَ ءَاْمَنَّا بِهٖ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا» راسخان در علم به تأویل قرآن راه ندارند، ولیکن با اعتماد و ایمان قلبی به خداوند، هر آنچه از سوی خداوند دریافت کنند را می‌پذیرند.

- «وَمَا يَذْكُرُ اِلَّا اَوْلُوا الْاَلْبَابِ» مقام اولوالالباب، از مقام راسخان در علم بالاتر است. در این نظریه اولوالالباب تنها افرادی هستند که می‌تواند به تأویل آیات قرآن راه داشته باشند.

طبق نظریه‌ی اخیر، خداوند و اولوالالباب به تأویل قرآن راه دارند، ولی راسخون در علم به تأویل راه ندارند، ولی به تأویلی که از خداوند می‌رسد ایمان قلبی داشته و تسلیم هستند.

بنابراین مردم در برابر تأویل قرآن سه دسته می‌شوند: ۱) اولوالالباب که همانند خداوند به تأویل قرآن راه دارند، مثل ائمه علیهم السلام ۲) راسخون در علم که خودشان به تأویل قرآن راه ندارند، ولی آنچه در تأویل از جانب خداوند و ائمه علیهم السلام می‌رسد از آیات محکم و متشابه، را پذیرفته و در برابر آن تسلیم می‌شوند. ۳) افرادی که منحرف بوده و از تأویل نادرست آیات قرآن در جهت انحراف دیگران استفاده می‌کنند.

بر طبق فرموده‌های معصومین علیهم السلام و آنچه امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه فرموده‌اند، نظریه‌ی سوم به واقع نزدیک‌تر است. زیرا نه می‌توان پذیرفت که جز خداوند هیچ کس به تأویل قرآن راه نداشته باشد و نه این که راسخون در علم هم ردیف خداوند به تأویل راه داشته باشند.

اولوالالباب افرادی هستند که به مغز و لبّ حقایق راه یافته‌اند. روح این افراد غرق در خداوند شده است. اغلب ما به دنبال عقل مصلحت‌اندیش هستیم، یعنی حتی در امور معنوی نیز مصلحت را اولویت قرار می‌دهیم، ولی این افراد به اصل حقیقت راه یافته‌اند. دین در نزد اغلب ما لقلقه‌ی دهان است، ولی امام حسین علیه‌السلام، خود، خانواده، آبرو و هر چه دارد را در راه کسب رضایت خالق فدا می‌کند. سختی‌های دنیا موجب نمی‌شود تا این افراد، این را کنار بگذارند. مرد الهی آن است که مصلحت‌های الهی را بپذیرد، حتی اگر به ضرر خودش باشد. برخی از عرفا لب و مغز عقل را عشق دانسته‌اند، یعنی اولوالالباب کسانی هستند که به عشق راه پیدا کرده‌اند و اینها هستند که می‌تواند از تأویل آگاه شوند.

بنابر آنچه گفته شد، تأویل قرآن ثابت می‌شود، ولی در معنای تأویل نظریه‌های مختلفی بیان شده است. شاید حدود ۱۵ معنا برای تأویل قرآن گفته شده است. برخی تأویل را معادل تفسیر دانسته، و عده‌ای که اکثریت را تشکیل می‌دهند، تأویل را

همان معنای قرآن می‌دانند، ولی با عمق و دقت نظر بیشتر. به عنوان نمونه عبارت «ید الله» به جای آنکه دست خدا ترجمه شود، به قدرت و یا رحمت خداوند تأویل می‌گردد، یعنی منظور از «ید»، دست مادی نیست، بلکه دست کنایه از قدرت می‌باشد. و یا در آیات قرآن داریم که جایگاه خداوند در عرش می‌باشد. آیا عرش به معنای تخت و جایگاهی است که اطراف آن را سرداق‌ها و پرده‌ها پوشانده‌اند و خداوند بر آن تکیه زده است؟! هر چند برخی از اهل سنت مثل حنفی‌ها و اشعری‌ها، این آیات را ترجمه‌ی مادی کرده و به نوعی برای خداوند وجود مادی قایل شده‌اند، ولی اغلب مفسران عرش الهی را به انفاذ قدرت خداوند تأویل کرده‌اند. همینطور است در مورد معنای سماوات در قرآن، که به مراتب بالای وجودی تأویل می‌شود. مبنای مفسرین قرآن در تأویل آیات، روایات معصومین علیهم‌السلام و عقل می‌باشد. استفاده از تعقل و تفکر در تأویل آیات قرآن، مورد تایید قرآن و معصومین^(ع) بوده و در همه‌ی علوم اسلامی کاربرد دارد.

بنابراین اغلب مفسرین قرآن، تأویل را معنای عمیق‌تر قرآن می‌دانند.

نظر سومی نیز در توضیح تأویل بیان شده که اشاره به «حقیقت معنا» دارد. شاید بتوان گفت این نظر را، هر چند ناقص در ابتدا «ابن تیمیه» بیان کرده و همانطور که بیان خواهد شد توسط بزرگانی مثل علامه طباطبایی^(ره) تکمیل شده؛ هر چند برخی به اشتباه این نظریه‌ها را یکسان دانسته‌اند. می‌توان گفت ابن تیمیه به معنای صحیح تأویل نزدیک شده، ولیکن در توضیح کامل آن دچار انحرافی بزرگ شده است.

در توضیح باید گفت ما از الفاظ برای اشاره به اشیاء و یا مفاهیم استفاده می‌کنیم، و یا اسم برای نامیدن مسمی به کار می‌رود. اسم و لفظی که برای نامیدن به کار می‌رود، با حقیقت شیء متفاوت است به عبارتی اسم یک لفظ است، ولی حقیقت مسمی چیز دیگری است.

کلمه‌ی آب یک اسم و لفظ است، ولی حقیقت آن، چیزی است که تشنگی را برطرف می‌کند. البته اگر دقیق به موضوع نگاه شود، الفاظ و اسامی، یک حقیقت مادی دارند و یک حقیقت معنوی.

ابن تیمیه، تأویل قرآن را حقیقت مادی آیات می‌داند، لذا از آنجا که مفهوم تأویل را در حقیقت آیات جستجو کرده و از لفظ و معنا فراتر رفته، به مفهوم نزدیک شده، ولیکن چون تأویل را در حقیقت مادی محدود کرده، دچار انحراف شده است. بزرگانی مثل علامه طباطبایی^(ره) که کاملترین معنا را برای تأویل بیان کرده‌اند، تأویل قرآن را حقیقت مادی و معنوی قرآن دانسته‌اند. علامه طباطبایی^(ره) می‌گوید تأویل عبارت است از وجود و حقیقت خارجی شیء، اعم از حقیقت مادی و غیر مادی آن. البته در تأویل قرآن، حقیقت خارجی معنوی آیات بیشتر مود توجه قرار می‌گیرد.

آنچه در روایات معصومین علیهم السلام در مورد تمثّل قرآن در قیامت آمده را می‌توان تأویل قرآن دانست، یعنی در قیامت حقیقت معنوی قرآن است که ظهور و بروز می‌نماید.

✓ سوره‌ی اعراف - آیه‌ی ۵۳:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ...»

آیا جز تأویل قرآن، انتظار چیز دیگری را داشتند.

«... يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ كُنُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ...»

روزی که تأویل قرآن در روز قیامت می‌آید، آنهایی که از پیش قرآن را فراموش کرده بودند (به آن عمل نکرده بودند) می‌گویند به راستی از قبل این قرآن را پیامبران آورده بودند.

این آیه نیز دلیل دیگری بر اثبات تأویل قرآن می‌باشد. نکته‌ی مهم آیه در این است که تأویل و حقیقت قرآن در قیامت برای همگان، حتی منکران قرآن نیز آشکار می‌شود؛ در حالی که قبل از قیامت فقط مطهّرون به حقیقت قرآن راه دارند.

✓ سوره‌ی یونس - آیات ۳۸ و ۳۹:

«أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرْنَا قُلُوبًا فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

کافران به پیامبر اکرم (ص) می‌گویند قرآن را خود او بافته است. ای پیامبر (ص) در پاسخ آنها بگو اگر راست می‌گویید شما از هر کس غیر خداوند کمک و یاری بگیرید، یک سوره‌ای مثل این قرآن بیاورید.

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ...»

این‌ها چیزی را انکار می‌کنند که علمشان قادر به احاطه‌ی بر آن نیست.

«...وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ...»

و هنوز تأویل قرآن به آنها نرسیده است.

از مفهوم (قرینه‌ی عکس) عبارات فوق می‌توان نتیجه گرفت که افرادی هستند که در همین دنیا علمشان بر قرآن احاطه داشته و بر تأویل قرآن راه دارند. این‌ها کسانی هستند که به قرآن ایمان داشته و به آن عمل کرده‌اند.

در آیاتی از قرآن کریم هم به تأویل غیر از قرآن اشاره شده است. به عنوان نمونه در آیات ۶، ۲۱، ۱۰۰ و ۱۰۱ از سوره‌ی یوسف نیز به «تأویل» خواب و رؤیا اشاره شده است. همچنین در سوره‌ی کهف - آیه‌ی ۸۲، در پایان داستان حضرت موسی^(ع) و خضر^(ع)، به «تأویل» آنچه خضر^(ع)، بر خلاف شریعت و انتظار حضرت موسی^(ع) انجام داد اشاره می‌کند. در این موارد نیز تأویل به معنای بیان حقیقت خارجی شیء می‌باشد. خواب یک چیز مثالی و برزخی است، ولی تأویل آن وجود مادی آن است که در جهان خارج به وقوع می‌پیوندد و از سنخ خواب نیست. و یا در مورد حضرت خضر^(ع) تأویل وقایع اشاره به حقیقت باطنی آنهاست.

بنابراین معنای تأویل، حقیقت خارجی، اعم از مادی و غیر مادی می‌باشد. (برخلاف نظر ابن تیمیه که فقط حقیقت مادی را در نظر گرفته است) در مورد قرآن نیز تأویل یعنی حقیقت آیات که در این دنیا فقط برای مطهرن مکشوف است و بقیه افراد نیز با اتکاء به آنها می‌توانند به تأویل آیات راه یابند، ولی در قیامت برای عموم قابل درک خواهد بود. از آیات مربوط به تأویل قرآن نیز مراتب وجودی قرآن اثبات می‌شود. اگر قرآن منحصر در لفظ و نوشته بود، برای همه، اعم از مؤمن و کافر قابل درک بود، ولی این که در قرآن تصریح شده درک تأویل قرآن در این دنیا فقط منحصر به گروه خاصی است، می‌توان استنتاج کرد قرآن علاوه بر وجود لفظی و مکتوب، دارای مراتب وجودی دیگری نیز می‌باشد.

از آنچه گفته شد، نتیجه‌ی اصلی این بحث در روشهای بهره‌مندی معنوی از قرآن مشخص می‌شود، قرآن دارای مراتب وجودی می‌باشد و انسان برای بهره‌مندی از آن، باید با تمام این مراتب آشنا شود.

انسان با هر مرتبه‌ی وجودی خودش، می‌تواند با همان مرتبه‌ی وجودی از قرآن ارتباط برقرار کرده و از آن بهره‌مند شود. هر قدر افق وجودی ما بالاتر برود، بهره‌ی ما از قرآن نیز بیشتر و بالاتر خواهد بود. ما با چشم ظاهری قرآن را می‌بینیم، با گوش می‌شنویم و با زبان آن را می‌خوانیم، ولی برای استفاده از نورانیت و معنویت قرآن چشم و گوش و زبان مادی به کار نمی‌آید حتی تعقل و تفکر تنها نیز کافی نیست، بلکه چشم و گوش جان انسان باید باز شود، تا حقایق قرآن رادک کند (رو مجرد شو، مجرد را ببین دیدن هر چیز را شرط است این) انسان با ابعاد مثالی و عقلانی خود می‌تواند به مراتب مثالی و

عقلانی قرآن متصل شود. انسان با ابعاد توحیدی خود می‌تواند با وجودهای بالای توحیدی و عند الهی قرآن ارتباط برقرار کرده و از قرآن استفاده‌ی توحیدی کند. همانطور که طهارت ظاهری (غسل و وضو) برای قرائت ظاهری قرآن لازم است، طهارت اخلاقی از رذایل و طهارت باطنی از نفسانیات برای دستیابی به باطن قرآن ضروری می‌باشد.

نکته‌ی قابل توجه این است که در این مراحل، تا زمانی که مراتب توحیدی در انسان به صورت مقام در نیامده باشد، خطر تهدید شیطان وجود دارد. تا جایی که افرادی مثل بلعم باعورا که به درجات بالای توحیدی نیز راه یافته بودند، اسیر شیطان شده و سقوط کردند.

برای بهره‌ی مداوم از قرآن باید ثقل اصغر را در کنار ثقل اکبر که انوار مقدس معصومین علیهم السلام هستند و از طریق آنها دریافت کرد. این دو ثقل هیچگاه از هم جدا نیستند. به عبارت صحیح می‌توان گفت حقیقت کامل قرآن در وجود معصومین^(ع) ظهور و بروز کرده و این حقیقت رادر جای دیگری نمی‌توان یافت.